




The Dual Usage of *Isrāf* in the *Qur'ān*:

A Semantic Analysis

Morteza Salman Nejad 

Assistant Professor of *Qur'ān* and Hadith Sciences,
Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq University,
Tehran, Iran (Email: salmannejad@isu.ac.ir).

Amir Hossein Hossein Zade Ivary 

Ph.D. Student of *Qur'ān* and Hadith Sciences,
Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq University,
Tehran, Iran (corresponding author: ah.hoseinzade@isu.ac.ir).

Abstract

The root SRF is used in the Holy Quran 23 times in different forms. Out of this number, the form of active noun (*al-musref*, *al-musrifin*/ *al-musrifūn*) plus an additional case (*man asrafā*) is found in 16 uses, and only 7 other uses of this root have other forms. Despite the significant difference in applications, the understanding of *Israf* in the interpretive tradition and in Islamic culture, especially in the contemporary period, is based on 7 applications in Islamic economic theories. This research aims to answer this question with the approach of constructivist semantics, what are the differences between the two categories of uses of the word "Iserf" from each other? The most important result in differentiating the usages is that the construction of the active noun "Al-Musrifin" in the Holy Qur'an has been upgraded from the level of meaning and turned into a term meaning a group against the prophets whose actions are against divine commands, but the other morphological constructions of this article remain at the level of meaning. They have remained and are considered equivalent to a kind of obscene and abnormal behavior, a meaning that today is mostly mentioned in the understanding of *Israf* in the *Qur'ān* as a kind of behavioral and moral abnormality.

Key Words: Holy Qur'an, al-*Isrāf*, al-*Musrifin*, Structural Semantics, Prophets.

Original Research


Received: 25/ 6/ 2024, accepted: 25/ 8/ 2024, and published: 25/ 8/ 2024, Pages: 63-92.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/ naghdeara.2024.464007.1218

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



کاربرد دوگانه اسراف در قرآن: تحلیلی معناشناختی

مرتضی سلمان نژاد ^{ID}

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات،

معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

(ایمیل: salmannejad@isu.ac.ir).

امیرحسین حسین‌زاده ایوری ^{ID}

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد،

دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول: ah.hoseinzade@isu.ac.ir).

چکیده

ماده سرف در قرآن کریم ۲۳ مرتبه در صورت‌های صرفی مختلف به‌کار رفته است. از این تعداد، صورت اسم فاعلی (مُسْرِف، مُسْرِفین / مُسْرِفون) به‌علاوه یک مورد الحاقی (مَنْ اُسْرِفَ) در ۱۶ کاربرد آمده است و تنها ۷ کاربرد دیگر از این ریشه، صورت‌های صرفی غیرآن به‌خود گرفته‌اند. به‌رغم تفاوت معنادار کاربردها، درک از اسراف در تراث تفسیری و در فرهنگ اسلامی به ویژه در دوره معاصر در نظریه‌های اقتصاد اسلامی بیشتر مبتنی بر کاربردهای ۷ گانه صورت‌بندی شده است. این پژوهش برآن است تا با روی‌کرد معناشناسی ساخت‌گرا به این پرسش پاسخ دهد که دو دسته کاربردها از ماده سرف چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ مهم‌ترین نتیجه در تمایز کاربردها آن است که ساخت اسم فاعلی المُسْرِفین در قرآن کریم از سطح معنا ارتقاء یافته و تبدیل به اصطلاحی به معنای گروهی مقابل انبیاء است که عمل‌کردشان مخالف فرمان‌های الهی است، اما دیگر ساخت‌های صرفی این ماده در سطح معنا باقی مانده‌اند و معادل نوعی رفتار ناپسند و ناهنجار به شمار می‌روند، معنایی که امروزه بیشتر در فهم از اسراف در قرآن کریم به مثابه نوعی ناهنجاری رفتاری و اخلاقی از آن یاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اسراف، مسرفین، معناشناسی ساختارگرا، انبیاء.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۴/۵، پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۴، نشر: ۱۴۰۳/۶/۴، صفحه ۶۳ تا ۹۲.

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تحلیل مؤلفه‌های معنایی اسراف در قرآن کریم و نسبت‌سنجی آن‌ها با

اندیشه اقتصادی محمدرضا حکیمی با تأکید بر کتاب الحیات است.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.464007.1218

درآمد

در دوران معاصر در برخی محافل شاهد ادعای نوعی استغناء در بازخوانی مفاهیم قرآنی هستیم. این در حالی است که به‌رغم استفاده بیشینه از سنت تفسیری و تک‌نگاشت‌های قرآنی، می‌توان با کاربست روی‌کردها و روش‌های نوین هم به نقد برخی از آراء تفسیری پرداخت و هم درک عمیق‌تری از مفاهیم قرآن کریم را فرارو نهاد. مفهوم اسراف در قرآن کریم از این دست واژگان است که دچار نوعی روزمرگی در فهم شده است و نوع کاربردهایش به ویژه در حوزه اقتصادی، دیگر مؤلفه‌های معنایی آن را تحت الشعاع قرار داده است.

طرح مسئله

به‌رغم کاربردهای معنادار ماده سرف در قرآن کریم، معمولاً چه در تراث تفسیری (برای نمونه، بنگرید به: طبرسی، مجمع البیان، ۶۱/۹؛ شبر، تفسیر القرآن، ۴۹۷؛ راغب، مفردات، ۴۰۸) و چه در نظریه‌های اقتصاد اسلامی (برای نمونه، بنگرید به: میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، ۲۲۰؛ یوسفی، نظام اقتصادی علوی، ۱۷۲) با خوانش‌های تقلیل‌گرایانه‌ای از مؤلفه‌های معنایی اسراف مواجه هستیم، به عبارت دیگر بیشتر درک از اسراف در قرآن کریم، به معنای زیاده‌روی در مصرف کاسته شده است.

از بررسی کاربردهای ماده سرف و دسته‌بندی آن‌ها دو کاربرد متفاوت از این ریشه در قرآن کریم قابل‌پی‌جویی است: نخست آیاتی که سخن از اسراف‌کاران به‌میان آورده‌اند. در این دسته از آیات قرآن کریم صورت اسم فاعلی ماده سرف در حالت جمع یا مفرد به‌کار رفته است. در این کاربردها مسرفان به‌عنوان گروهی معرفی شده‌اند که در مقابل جریان دعوت الهی که از جانب خدا و پیامبر اکرم (ص) اعلام شده است، به مقابله و ایستادگی پرداخته‌اند. در قرآن از چنین افرادی در کنار دیگر القابی چون ظالمین، کافرین و ... با عنوان مسرفین هم یاد شده است. دسته دیگر از کاربردهای ماده سرف در قرآن کریم را مواردی تشکیل می‌دهند که از جهت سیاق و کاربرد متغایر با دسته نخست است. این کاربرد بیان‌گر نوعی رفتار ناپسند و ناهنجار است. خدا در آیات مختلف افراد را از ارتکاب به اسراف نهی نموده است. تحلیل هم‌نشین‌های متنوع کاربردهای یادشده حاکی از بروز نوعی کج‌رفتاری در اموری چون

قصاص، خوردن و آشامیدن، هزینه کردن اموال و... است.

ارائه تحلیل معناشناسانه جامع از تمامی کاربردهای اسراف در قرآن کریم نیازمند تفکیک دو دسته کاربردهای ماده اسراف است؛ به همین جهت در ابتدا تحلیل معناشناختی کاربردهای مسرفان ارائه خواهد شد و در گام بعد دیگر کاربردهای اسراف مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهند گرفت. درباره نحوه ارتباط دو معنای مطرح شده نیز باید خاطر نشان نمود که به نظر می رسد دو کاربرد به صورت موازی در قرآن کریم به کار رفته اند و در برخی موارد شاهد تلاقی دو معنا هستیم که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

جدول ۱: تحلیل هم‌نشین‌های مسرفین در قرآن کریم			
ردیف	آیات	نوع رابطه	هم‌نشین
۱	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ (مانده/ ۳۲)	مکملی (متعلق) مکملی (خبر إن)	فی الارض منهم (بنی اسرائیل)
۲	إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ (اعراف/ ۸۱)	مکملی (موصوف)	قوم (لوط)
۳	وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُشْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (یونس/ ۱۲)	مکملی (مجرور به حرف جر) مکملی (مفعول)	زُيِّنَ ما كانوا يعملون (عمل)
۴	فَمَا أَمِنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّتَهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِكِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرِفِينَ (یونس/ ۸۳)	مکملی مکملی و اشتدادی	إنه (فرعون) لعال في الارض
۵	وَ لَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِفِينَ (شعراء/ ۱۵۱)	مکملی (مضاف الیه)	أمر
۶	قَالُوا طَائِفُكُمْ مِنْكُمْ أِنْ دُرُكْتُمْ بِلَ آتَتْكُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ (یس/ ۱۹)	مکملی (مضاف)	قوم
۷	وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنَّ بَيْكَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنَّ بَيْكَ صَادِقًا يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَابٌ (غافر/ ۲۸)	اشتدادی	كذاب
۸	وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُّرْتَابٌ (غافر/ ۳۴)	مکملی (متعلق) اشتدادی	يُضِلُّ (ضل) مرتاب
۹	لَا حِزْمَ أَلَمَّا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْآخِرَةِ وَ أَنْ مَرَدْنَا إِلَىٰ اللَّهِ وَ أَنْ الْمُشْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (غافر/ ۴۳)	مکملی (مبتدا)	اصحاب النار
۱۰	أ فَتَضْرِبُ عُنُقَكُمْ الدُّكْرَ ضَعْفًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُشْرِفِينَ (زخرف/ ۵)	مکملی (موصوف و صفت)	قوما
۱۱	مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُشْرِفِينَ (دخان/ ۳۱)	مکملی اشتدادی	إنه (فرعون) عاليًا
۱۲	لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ جِجَارَةً مِنْ طِينٍ * مَسْؤْمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُشْرِفِينَ (ذاریات/ ۳۴)	مکملی (جار و مجرور متعلق)	مسؤمة
۱۳	ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ مِنْ نَشْأِهِمْ وَ أَهْلَكْنَاهُمُ الْمُشْرِفِينَ (یس/ ۱۹)	مفعول (متعلق)	أهلكنا (هلك)
۱۴	وَ كَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَثْقَىٰ (طه/ ۱۲۷)	مکملی (مفعول) مکملی و اشتدادی	نجزي (جزاء) لم يؤمن (أمن)

۱. کاربردهای مسرفین در قرآن

در این بخش به تحلیل معناشناختی کاربردهای مسرفین در قرآن کریم پرداخته خواهد شد. ساخت اسم فاعلی از ماده سرف (مسرفین/ مسرفون/ مسرف) ذیل ۱۶ آیه به کار رفته است (بنگرید به: جدول شماره ۱). از این رو ابتدا به تحلیل هم‌نشین‌ها پرداخته خواهد شد و از رهگذر معانی آیات این کاربرد از اسراف مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ پس از آن جانشین‌های این ماده شناسایی و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت تا از رهگذر تحلیل مجموع واژگان هم‌نشین و جانشین برخی از تیرگی‌های معنایی اسراف برطرف شود.

۱-۱) تحلیل معنایی آیات مسرفین براساس هم‌نشین‌ها

آن‌چنان‌که در داده‌های ارائه شده ملاحظه می‌گردد به ترتیب هم‌نشین قوم، فرعون و علو بیش‌ترین بسامد باهم‌آیی با مسرفین را دارند. در ادامه به تحلیل معنایی آیات براساس هم‌نشین‌ها پرداخته خواهد شد و سپس از رهگذر این هم‌نشین‌ها، جانشین‌های مسرفین احصاء خواهند گشت.

یک نمونه از کاربردهای مسرفین را در آیه ۱۹ سوره یس می‌توان بازدید. برپایه این آیه، شماری از رسولان الهی به سوی یک قوم گسیل شدند تا ایشان را به راه راست هدایت نمایند، آن قوم پیامبران را بدشگون و شوم تلقی کردند؛ برپایه آیه ۱۹ سوره یس آن پیامبران نیز این‌گونه پاسخ دادند:

ترجمه فولادوند: شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر

می‌ورزید؟ نه!]؛ بل که شما قومی اسراف‌کارید.

همان‌طورکه از آیه برداشت می‌شود، مراد از قوم مسرفین در این آیه آنانی هستند که نه تنها دعوت پیامبرانشان را نمی‌پذیرند؛ بل که در برابر ایشان مقابله به مثل کرده و عناد ورزیدند. باهم‌آیی مسرفین و قوم می‌تواند حکایتگر نوعی از رفتار اجتماعی باشد، اما نه از نوع اسراف معهود نزد اذهان عمومی (که در حوزه مصرف معنی می‌یابد)؛ بل که مبارزه‌ای اجتماعی علیه جریان دعوت الهی که موجب عذاب و نابودی آن قوم شد. باید یادآور شد که در این کاربرد صورت اصطلاحی از واژه دیده می‌شود که برای مخاطبان زمان نزول شناخته شده است.

نمونه دیگر را می‌توان در آیه ۸۱ سوره اعراف دید. پیش از آن در آیه ۸۰ لوط (ع) قومش را از انجام عمل زشتی که تا آن زمان بی سابقه بوده منع کرده است. در آیه ۸۱ این فاحشه را این‌گونه تبیین می‌کند:

ترجمه فولادوند: شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی‌آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکار اید.

اما آنان در جوابش تصمیم به اخراج او از آبادی‌شان می‌گیرند آنهم به جرم آن‌که لوط (ع) و پیروانش پاکند و در این عمل ما مشارکت نمی‌کنند. مراد از مسرفین در این آیه نیز همان گروه مخالف جریان الهی هستند و از هم‌نشین آن با قوم می‌توان بر اسراف اجتماعی که ذیل آیه پیشین بدان پرداخته شد، تأکید نمود.

نمونه دیگر در آیه ۵ سوره زخرف است. این سوره با پرداختن به جایگاه حقیقی قرآن کریم آغاز می‌شود. نخست به عربی و علی و حکیم بودن هم‌چون ویژگی‌های قرآن سخن می‌رود و بعد گفته می‌شود که با این همه مخالفان از آن اعراض دارند. سپس در آیه ۵ گفته می‌شود:

ترجمه مشکینی: پس آیا این کتاب سراپا تذکر را از شما از روی اعراض و انزجار بازگردانیم، به‌خاطر آن‌که شما گروهی تجاوزکار اید؟!

از معنای آیه واضح است که مراد از مسرفان آن دسته از افرادی هستند که علی‌رغم جایگاه و اهمیت والای قرآن کریم که اصلی‌ترین معجزه پیامبر اکرم (ص) و آخرین پیام الهی خطاب به انسان‌ها است، نسبت بدان بی‌توجه بوده و از آن رویگردان می‌شوند، در حقیقت به آیین الهی ایمان نمی‌آورند. موجودیت قدرتمند مسرفان در تقابل با رسول اکرم (ص) در فضای نزول آیات قابل‌درک است.

نمونه دیگر از کاربردهای مسرفین در آیه ۲۸ سوره غافر است. برپایه این آیه، مؤمن آل فرعون خطاب به قوم خویش بیان می‌دارد:

ترجمه صفوی: آیا مردی را به خاطر این‌که می‌گوید «فقط خدا پروردگار من است» می‌کشید؟ در حالی‌که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ‌گو باشد دروغش به زبان او خواهد بود؛ و اگر راستگو باشد، دست‌کم برخی از آن‌چه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. قطعاً خدا کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند.

باتوجه به باهم‌آیی اسراف و کذب در این آیه می‌توان معنای اسراف را این‌گونه تحلیل نمود که در جمله ماقبل پایانی آیه، مؤمن آل فرعون اظهار می‌دارد که اگر فردی به خدا نسبت دروغ بدهد، این عمل به‌ضرر خودش تمام می‌شود و در انتها نیز تأکید کرده که خداوند دروغ‌گو را گمراه می‌سازد. از اضافه شدن کذاب به مسرف این نکته قابل استفاده است که معنای اسراف نیز باید در همین حوزه معنایی باشد. از این جهت به‌نظر می‌رسد که مراد از اسراف، عمل نکردن به دستورات خدا باشد. از طرف دیگر از عبارت «إن الله لا یهدی» نیز این نکته به ذهن می‌رسد که آنهایی که توفیق هدایت خداوند شامل حالشان نمی‌شود، قطعاً مغضوبان درگاه الهی اند؛ یعنی از آن جهت که خدا از ایشان راضی نیست، هدایشان نیز نخواهد کرد.

نمونه بعدی را در آیه ۳۴ از همان سوره می‌توان جست. در ادامه آیه قبل می‌خوانیم که یکی دیگر از استدلال‌های مؤمن آل فرعون این است:

ترجمه صفوی: و به‌راستی یوسف پیش از این، آن نشانه‌های روشن را که بر درستی رسالتش دلالت داشت برای شما آورد. پس تا زنده بود هم‌چنان در حقیقت آن‌چه برای شما آورده بود تردید داشتید، تا وقتی که درگذشت، گفتید: خدا بعد از او هرگز پیامبری بر نمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حد بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند.

در این آیه از شک داشتن به شأن انبیا سخن به میان آمده است. قوم فرعون در عصر نبوت یوسف (ع)، رسالت وی را نپذیرفته و دائم با تردید بدان می‌نگریستند.

مؤمن آل فرعون با اشاره به آن شک و تردید و این‌که بعد از وفات او نیز گمان می‌کردید که پیامبری بعد از او مبعوث نخواهد شد و این‌گونه عملاً رسالت وی را تأیید نمودید. در انتها نیز تأکید می‌کند که خداوند هرکسی که در شک و تردید باقی بماند و با این بهانه به رسالت پیامبران ایمان نیاورد را هدایت نمی‌کند. هم‌چون آیه پیشین از اضافه شدن مراتب به اسراف این نکته به ذهن می‌رسد که معنای مسرف در این آیه نیز غیر از معنای عمومی اسراف است و به‌نظر می‌رسد هم‌چون مورد سابق معادل عدم ایمان به خدا و رسالت پیامبرانش باشد.

در ادامه، ذیل آیه ۴۲ سوره غافر مؤمن آل فرعون خطاب به قومش این‌گونه اعتراض می‌کند که شما مرا به کفر نسبت به خدا و پرستش چیزی که نسبت بدان علمی ندارم فرا می‌خوانید. در

آیه ۴۳ می‌افزاید:

ترجمه مشکینی: مسلماً آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید آن را دعوتی در دنیا و آخرت نیست (درخور خواندن نیست و کسی را به کلام خود یا فرستادن رسول یا کتاب فرا نخوانده است)، و بازگشت ما به سوی خداست و مسرفین (تجاوزکنندگان از حد بندگی) یاران آتش‌اند.

در آیه ۴۴ نیز کلام خود را پایان داده و صحت و سقم کلامش را به قیامت واگذار نموده است. در این آیه سخن از ایمان آوردن به خدا به میان آمده است. آن‌چنان‌که از معنای آیه فهم می‌شود، آنهایی که به خدا کافرند و دعوت پیامبرانشان را تکذیب نموده و از گرویدن بدان استنکاف می‌ورزند، عنوان مسرفان به خود گرفته‌اند که اصحاب آتش‌اند؛ یعنی آخرت‌شان تباه گردیده است.

یک ترکیب قرآنی دیگر که حاوی تعبیر مسرفین باشد آیه ۳۲ سوره مائده است. بر پایه این آیه، خدا پس از ذکر داستان کشته و دفن شدن هابیل توسط قابیل در آیات قبل، ذیل این آیه تأکید می‌کند که بر بنی اسرائیل نوشتیم تا بدانند که کشتن هر انسانی در زمین هم‌چون کشتن تمامی انسان‌هاست و همین‌طور زنده کردن یک انسان معادل احیای تمامی انسان‌های جهان است. سپس تأکید می‌کند که بر بنی اسرائیل پیامبران مان را با نشانه‌هایی آشکار فرفرستادیم، حال آن‌که بسیاری از بنی اسرائیل از گروه مسرفان هستند، بدین معنا که ایشان نسبت به پیام‌های الهی بی‌توجه‌ند و علی‌رغم آن‌که با پیامبران متعدد و حتی کتاب آسمانی ارسال شده به ایشان، بازهم بسیاری‌شان هدایت نمی‌شوند و در زمین اسراف می‌کنند.

باتوجه به ترکیب «فِي الْأَرْضِ لِمُسْرِفُونَ» و مفاد آیه این نکته قابل‌برداشت است که بنی اسرائیل نه تنها خودشان ایمان نمی‌آوردند؛ بل‌که با حرکت در زمین مانع از ایمان آوردن دیگر افراد نیز می‌شدند، چه در آیه بعدی از مجازات افرادی که با خدا و رسولش محاربه می‌کنند، سخن به میان آورده است. این‌که معنای این کاربرد از اسراف را ذیل حوزه معانی مادی آن قرار دهیم، قابل‌تأمل است، چه هم‌نشین‌ها و سیاق آیات و مفهوم خود آیه چنین معنایی را افاده نمی‌کند.

نمونه دیگر از کاربردها در آیه ۸۳ سوره یونس مشاهده می‌شود. بر پایه این آیه، ایمان

آوردندگان به موسی (ع) به سبب مجازات‌هایی که فرعون اجرا می‌کرده، اندک بوده است؛ از این جهت خدا او را با دو صفت معرفی کرده نخست آن‌که او جزء گروه برتری جویان و خود برترینان می‌دانسته و بر مردم تحت حکومتش نیز سخت می‌گرفته، هم‌چنین عضوی از مسرفان بوده است.

به نظر می‌رسد در این آیه نیز مُسرفین همان معنای اصطلاحی ایمان نیاوردن به خدا و رسالت پیامبرش را بدهد چراکه اولاً فرعون فرد اعلای این گروه محسوب می‌شود و در آیات مختلفی که تاکنون بررسی گردید، این نکته تکرار شده و وی را جزء مسرفان دانسته است. در ثانی باهم‌آیی اسراف و علو در این آیه کمک‌کننده است. در انتهای آیه برای فرعون دو ویژگی در نظر گرفته است: نخست آن‌که او اهل علو و خود برترینی نسبت به دیگران است و همین صفت اوست که موجب گردیده تا در مقابل دعوت چوپانی هم‌چون موسی (ع) که به رسالت رسیده است ایستادگی کرده و حرف حق را نشنود.

ویژگی دوم در راستای همین آیه او را فردی مسرف معرفی نموده و همان‌طور که ذکر شد این‌گونه به نظر می‌رسد که خدا تلاش نموده تا با مثال زدن از فرعون، چستی مسرفین را واضح نماید. به عبارت دیگر از باهم‌آیی مسرفین و فرعون این نکته به ذهن متبادر می‌شود که گروه مسرفین اصطلاحی در قرآن کریم فرعون صفت اند؛ یعنی هم‌چون او از هر اقدامی در جهت عناد ورزیدن با دعوت الهی فروگذار نمی‌کنند و تمام تلاش خودشان را در جهت انحراف اجتماع از مسیر حق مبذول می‌دارند از این جهت همان‌طور که ذکر شد می‌توان او را فرد اجلای مسرفین در قرآن کریم معرفی نمود.

در سوره دخان هم تعبیر مسرفین به کار رفته است. در توضیح بافت حاوی این تعبیر در سوره دخان باید افزود که نخست در آیه ۳۰ به نجات دادن بنی اسرائیل از وضعیت دشواری که به آن گرفتار بودند اشاره می‌شود. سپس در آیه ۳۱ با ذکر توضیحی این‌گونه تکمیل می‌شود:

ترجمه مشکینی: از (دست) فرعون که حقاً او سرکشی برتری‌جو از تجاوزکاران بود.

در ادامه ضمن آیه ۳۲-۳۳ نیز به برتری دادن بنی اسرائیل بر دیگر اقوام و اهداء معجزات مختلف اشاره می‌شود. در این کاربرد نیز همانند آنچه پیش از این گذشت، به ذکر مخالفت

فرعون با پیامبر عصرش و ایمان نیاوردنش به خدای متعال و به طبع آزار رساندن به مؤمنان اشاره کرده است. هم‌چون مورد ۸ در این آیه باهم‌آیی اسراف و علو رخ داده که بر صفت خود برتر بینی فرعون اشاره دارد و به سبب همین ویژگی است که به ضلالت و گمراهی کشیده شد. با مرور آیات ۱۲۷ سوره طه، ۱۵۱-۱۵۲ سوره شعراء، ۹ انبیاء، ۳۴ ذاریات و ۱۲ یونس نیز می‌توان از هم‌نشینی مسرفین در بافت‌های مشابه با تعبیری مشابه آن‌چه یاد شد چنین دریافت که مسرفان غالباً کسانی از بزرگان و سران قوم هستند که به فرمان الهی ایمان نمی‌آورند و از پذیرفتن دستورات خدا استنکاف می‌ورزند.

(۲-۱) احصاء جانشین‌ها برپایه معناشناسی ساخت‌گرا

براساس داده‌های جدول شماره ۱، سه هم‌نشین قوم، عالٍ (اسم فاعل از ریشه عُلُوّ) و فرعون به ترتیب پربسامدترین هم‌نشین‌های اسراف هستند. در ادامه از مسیر این هم‌نشین‌های پربسامد و تحلیل آن‌ها به جانشین‌های مسرفین دست خواهیم یافت.

در باره واژه قوم نخست باید گفت که با تصاریف مختلف در ۳۷۷ آیه با ۳۸۳ تکرار به کار رفته است. طبعاً تمامی کاربردهای این واژه مرتبط با مطالعه حاضر نیست. از این جهت در ادامه با ذکر برخی ادله ساخت‌های مشابه نحوی و مفهومی را برگزیده و از میان آن ساخت‌ها به دنبال جانشین مناسب برای اسراف خواهیم بود.

در این مقام باید نخست یادآور شویم که نقش نحوی کلمه مسرفین در سه مورد از هم‌نشینی‌هایش با قوم اسم کان (زخرف/ ۵) و خبر جمله اسمیه (اعراف/ ۸۱؛ یس/ ۱۹) است. بنابراین تنها آن کاربردهایی از قوم می‌توانند مورد بررسی قرارگیرند که ساخت نحوی مشابهی داشته باشند. نیز، در بسیاری از کاربردهای باقی مانده از قوم در قرآن کریم شاهد این ترکیب هستیم:

آیات، رحمت الهی یا ... + لام مجرور + قوم.

مثلاً در «وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» در آیه ۱۲۶ سوره انعام این ترکیب دیده می‌شود. ساختار این قبیل آیات اساساً با ساختار آیات قوم مسرفین متفاوت است. در این آیات گروهی مورد خطاب قرار گرفته و به سبب عملی که مرتکب شدند، مسرف خوانده

شده و از ترکیب:

ارائه وضعیت قوم در پاسخ به ایرادات ایشان + خطاب (انتم، کنتم) + قوم پیروی می‌کنند، لذا آن دسته از آیاتی که اشاره شد نیز حذف می‌شوند. در میان کاربردهای مختلف «قوم + گروه» هم شاهد برخی موارد هستیم که تعداد کاربست آن‌ها در قرآن در حد یک یا دو مرتبه است که به سبب اندک بودنشان به کناری نهاده می‌شوند هم چون آیه ۸۴ سوره مائده، ۱۶۱ سوره شعرا، ۱۵ سوره حجر و امثال آن‌ها.

این را هم باید به خاطر داشت که در زبان عربی صفت بر سه نوع مفرد، شبه‌جمله و جمله است. در آیات قوم نیز شاهد دو گونه نعت مفرد و جمله هستیم اما نکته مهم آن‌که تمامی آیاتی که هم‌نشینی قوم و اسراف را دارند، نعت مفرد هستند لذا آن دسته از هم‌نشین‌های باقی مانده که نعت غیر مفردند نیز از پژوهش کنار گذاشته می‌شوند. هم‌چنین میان صفت و جمله وصفیه نیز تفاوت وجود دارد، از آن جهت که قوم مسرفین جمله وصفیه نیست، صرفاً صفت‌های هم‌نشین با قوم بررسی خواهند شد.

پس از بررسی و تحلیل آیات باقی مانده، جانشین‌های اسراف که از طریق هم‌نشین قوم بدست می‌آیند به ترتیب تکرار بدین شرح هستند: ظالمین (۲۰ مرتبه)، فاسقین (۱۴ مرتبه)، کافرین (۱۱ مرتبه)، مجرمین (۱۰ مرتبه)، و طاغین (۳ مرتبه).

چنان‌که پیش‌تر نیز یاد کردیم، هم‌نشین دیگر مسرفین نام فرعون است. فرعون ۷۴ مرتبه ذیل آیه ۶۷ در قرآن کریم به کار رفته است. اگر آیاتی را که در آن‌ها اسراف با فرعون هم‌نشین شده است بازکاویم، شاهد آن خواهیم بود که ساخت نحوی فرعون در آن‌ها یا برابر خبر إنّ است یا خبر کان. از این رو، براساس قوانین معناشناسی ساخت‌گرا، آن دسته از آیات مورد بررسی قرار خواهد گرفت که فرعون در آن‌ها دارای ساخت نحوی ذکر شده باشد؛ مواردی هم چون: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/ ۱۰۴)، «فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنٌ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه/ ۷۸) یا «وَعَادَ وَفِرْعَوْنٌ وَإِخْوَانُ لُوطٍ» (ق/ ۱۳).

نکته مهم دیگر آن است که از منظر صرفی باید میان کلمه محوری و جانشین شباهت وجود داشته باشد؛ یعنی جانشین یک اسم صرفاً می‌تواند یک اسم باشد نه یک فعل. از این رو

برخی کاربردهایی که خبر إنّ یا کان در آنها فعل هست — مثلاً در مواردی هم چون «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (نازعات/ ۱۷) — نیز نمی‌توانند ما را در رسیدن به جانشین یاری کنند. باری، پس از این مقدمات باید گفت که از تحلیل آیات باقی مانده، جانشین‌های مسرفین که از مسیر هم‌نشین فرعون حاصل می‌شوند به این شرح اند: فاسقین دو بار، و مفسدین، ظالمین، مجرمین و عالین هرکدام یک بار.

در سخن از هم‌نشینی ماده عُلُوّ با اسراف نیز باید گفت که این ماده به صورت اسم فاعل عالٍ به کار رفته است (بنگرید به: صافی، *الجدول*، ۱۶ / ۱۸۰). هم‌چنین برخی کاربردها هم چون «فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا» هستند که معنای آنها برابر «بالا و روی چیزی بودن» هست، این در حالی است که در کاربردهای هم‌نشین با اسراف، معنای علو و خودبرتربینی نسبت به دیگران می‌دهد (بنگرید به: دخان/ ۳۱)، به همین جهت از پرداختن بدان‌ها صرف نظر می‌کنیم. در نتیجه صرفاً دو آیه ذیل برای بررسی و اعلام نظر باقی می‌مانند:

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مومنون/ ۴۶).

... ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ يَدَيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص/ ۷۵).

وانگهی، تنها هم‌نشینی ماده سرف است که هم در کاربردهای مسرفین و هم در کاربردهای غیر مسرفین به کار رفته، امر است. در آیه ۱۵۱ سوره شعراء، امر مفعول به برای فعل تُطِيعُوا است و علاوه بر آن نیز در جایگاه مضاف نیز قرار دارد. از بررسی موارد کاربردهای مشابه می‌توان دریافت که فاعلان امر در قرآن کریم ذیل گروه الهی و غیرالهی گنجانده می‌شوند که به تبع آن امر نیز به دو قسم الهی و غیرالهی نیز تقسیم می‌گردد. فاعلان امر الهی یا خود خدا است یا کسانی هم‌چون حضرت موسی (ع)، هارون و مؤمن آل فرعون که منتسب به او هستند. در مقابل، فاعلان امر غیرالهی طبعاً مخالفان جریان الهی هستند که یا مستقیماً در مقابل خدا عنادورزی می‌نمایند یا آن‌که نسبت به فرستادگان الهی دشمنی می‌کنند. فاعلان امر غیرالهی شامل افرادی چون برادران حضرت یوسف (ع)، فرعونیان و ... هستند. همان‌طور که قابل ملاحظه است فاعلان امر غیرالهی طیف وسیعی دارند، هم‌چنین در کاری که انجام داده‌اند نیز متفاوت هستند، گروهی چون برادران حضرت یوسف (ع) هستند که برای کشتن و دور ساختن آن حضرت از پدرشان حيله‌گری کردند، قرآن کریم از این حيله‌گری ایشان تعبیر به امر

کرده است.

همان‌طور که ملاحظه گردید برادران یوسف (ع) مستقیماً در برابر خدا عنادورزی نکرده‌اند؛ بل که دو پیامبر الهی – یعقوب و یوسف (ع) – را آزرده‌اند. گروهی نیز هم‌چون کافران یا منافقان یا فرعونیان مستقیماً در مقابل جریان حق ایستادگی کرده‌اند؛ یعنی دستورات پیامبرشان را اجرایی نساخته و آن را ضایع کرده‌اند علاوه بر آن در مسیر دعوت ایشان نیز سنگ‌اندازی نموده و حتی برخی نقشه قتل پیامبران را کشیده‌اند؛ خدا از تصمیمات ایشان نیز تعبیر به امر کرده است.

لازم به ذکر است که به‌طور کلی امر با منشأ الهی به معنای حکم و دستور است؛ به‌عبارت دیگر هنگامی که خدا یا پیامبران منتسب به او، نکته‌ای را از مردم می‌خواهند دستورش را صادر می‌کند؛ یعنی آن را امر می‌نماید. در مقابل به‌طور کلی معنای امر با منشأ غیرالهی برابر تصمیم است، البته در برخی موارد معنای دستور نیز به‌خود می‌گیرد.

۳-۱) تحلیل معنایی جانشین‌های مُسرفین

براساس آنچه تاکنون حاصل گردید فهرست جانشین‌های مسرفین از مسیر هم‌نشین‌های اصلی آن مطابق جدول شماره ۲ به دست می‌آید. درباره‌ی ظالمین اول باید گفت که ماده‌ی ظلم با تصاریف مختلفی در قرآن کریم به‌کار رفته است، اما صرفاً صورت ظالمین به‌عنوان جانشین مسرفین مطرح شده است از این جهت در این بخش از پرداختن به کاربردهای مختلف این ماده صرف نظر شده و صرفاً همین ساخت از ظلم مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. پس از بررسی هم‌نشین‌های تصاریف ذکر شده از ماده‌ی ظلم مشخص شد که ظالمین پنج مؤلفه‌ی معنایی مختلف دارد؛ دو مورد از آن‌ها میان اسراف و ظلم مشترک، و سه مورد دیگر صرفاً مخصوص ظلم اند و موجب تمایز ظلم از اسراف می‌گردد (بنگرید به: جدول شماره ۳).

جانشین دیگر فاسقین است که به‌وساطت دو هم‌نشین قوم و فرعون به‌عنوان جانشین اسراف

جدول ۲: فهرست جانشین‌های کاربرد مسرفین در قرآن کریم

هم‌نشین ۱: القوم				
القوم الظالمین (۲۰)	القوم المجرمین (۱۰)	القوم الفاسقین (۱۴)	القوم الطاغین (۳)	القوم الکافرین (۱۲)
هم‌نشین ۲: فرعون				
الظالمین (۱)	المجرمین (۱)	الفاسقین (۲)	المفسدین (۱)	عالین (۱)

در نظر گرفته شده است. هم‌چون دو مورد قبل، از آن‌جاکه صورت‌های فاسقین، الفاسقین، فاسقون و الفاسقون در مقام جانشین قرار گرفته‌اند از دیگر تصاریف فسق هم‌چون فسوق، فسق، فسقوا و... صرف نظر شده است. در قرآن کریم برای مفهوم فاسقین حداقل سه مؤلفه معنایی قابل‌پی‌جویی است که از این موارد، دو مؤلفه معنایی هم‌چون ظالمین و کافرین، با اسراف اشتراک دارند. مؤلفه معنایی سوم که مربوط به رذائل اخلاقی است وجه مُمیِّز آن نسبت به مسرفین است.

از دیگر جانشین‌هایی که از طریق هم‌نشین قوم و فرعون به آن دست یافتیم مُجرمین است. با تحلیل آیات قرآنی که مجرمین در آن‌ها به‌کار رفته است، می‌توان دو مؤلفه معنایی را ذیل کاربردهای آن ملاحظه نمود که یکی مشترک با مسرفین و دیگری نسبت به آن متمایز است که در جدول شماره ۴ آمده است. جانشین دیگر کافرین است. ماده کفر تصاریف اسمی و فعلی مختلفی دارد؛ اما از آن‌جاکه صرفاً صورت کافرین در جایگاه جانشینی اسراف قرار گرفته است، در این پژوهش از صورت‌های مختلف اسمی و فعل صرف نظر شده است. پس از بررسی

جدول ۳: مؤلفه‌های معنایی مشترک و متمایز جانشین‌ها با مسرفین		
ماده	مؤلفه‌های معنایی مشترک با مسرفین	موارد تمایز با مسرفین
ظالمین	سر باز زدن از دستورات پیامبران و مقابله با جریان دعوت ایشان	شریک قائل شدن برای خدا
	کفر نسبت به خداوند و استنکاف از پذیرفتن دستورات وی	معنای عام و لفظی ظلم (نه اصطلاحی) عبور از خط قرمزهای مطرح‌شده توسط خدا
فاسقین	سر باز زدن از دستورات پیامبران و مقابله با جریان دعوت ایشان	نسبت دادن رذائل اخلاقی به فاسقان
	کفر نسبت به خداوند و استنکاف از پذیرفتن دستورات وی	
مجرمین	ایستادگی در برابر جریان حق	تخطی کردن از شریعت الهی و انجام ندادن دستورات پروردگار
کافرین	سر باز زدن از دستورات پیامبران و مقابله با جریان دعوت ایشان	معنای لفظی ماده کفر
	استنکاف از گرویدن به دین الهی و مقابله با جریان حق	شریک قائل شدن برای خدا
طاغین	معنی لفظی	شریک قائل شدن برای خدا
	سرکشی کردن در مقابل فرمان‌های الهی و کفر ورزیدن به آن جناب	
مفسدین	مقابله با فرمان‌های و دعوت انبیا الهی	—
	سرکشی کردن در مقابل فرمان‌های الهی و کفر ورزیدن به آن جناب	—
عالین	ایستادگی در برابر جریان حق	سرکشی و تفوق یافتن بر دیگران

هم‌نشین‌ها و سیاق آیات مشخص شد که می‌توان این آیات را ذیل چهار مؤلفه معنایی قرار داد که دو موردشان مشترک با مسرفین و دو مورد از مسرفین متمایز بوده و به شرح مذکور در جدول شماره ۴ اند.

دیگر ماده‌ای که از طریق دو هم‌نشین قوم و فرعون به‌عنوان جانشین اسراف در نظر گرفته شده، طغیان است که در قرآن کریم سه مؤلفه معنایی دارد؛ دو مورد از آن‌ها با اسراف مشترک و یکی‌شان مختص به همین ماده است (بنگرید به: جدول ۴). به همین ترتیب، کاربست‌های مختلف ماده فسد در قرآن کریم دلالت بر ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی می‌کند. صورت مفسدین این ماده دو مؤلفه معنایی داشته که هر دوی آن‌ها با مسرفین مشترک اند (بنگرید به: جدول ۴). در پایان باید یادآور شد که ماده عل و هم در قرآن کریم کاربردهای متنوعی دارد، از مواردی که شامل معانی مثبت چون نسبت دادن علو به خدا تا طیف معانی منفی که در این بخش به سبب نسبتی که با مسرفین دارد. طیف معانی منفی علو در قرآن کریم دو مؤلفه معنایی دارند که یکی مشترک با مسرفین و دیگری متمایز از آن است (بنگرید به: جدول ۴).

۴-۱) جمع‌بندی آیات مسرفین

در برخی آیات قرآن کریم، هنگامی که قصد اشاره به ایمان‌ناورندگان به دین الهی و دعوت انبیا را دارد، از آن‌ها با تعبیر «مسرف، مسرفین/ مسرفون» یاد شده است. از این کاربرد، این مهم فهم می‌شود که در عصر نزول قرآن کریم این تعبیر یک اصطلاح بوده و بر گروه مخالفان اطلاق می‌شده است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که مسرفان الزاماً گروهی مجزا نبوده‌اند؛ بل که می‌توانند یک گروه باشند که اسامی و صفات مختلفی بر ایشان اطلاق شده است. نکته مهم آن‌که پس از عصر نزول قرآن کریم دیگر این کاربرد اسراف توسط کاربران زبان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد چراکه دیگر پیامبری و دعوتی وجود نداشت تا عده‌ای بخواهند بدان بگردند یا خیر؛ از این جهت این معنای اصطلاحی منسوخ شده و در کاربردهای روزمره کاربران زبان به سطح معنای لفظی اکتفا کرده است. در ادامه آیات این دسته از کاربردهای اسراف مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

از آن‌جاکه در این پژوهش به دنبال یافتن معنای کاربرد مسرفین هستیم، تلاش کردیم از

رهیافت معناشناسی ساخت‌گرا به مؤلفه‌های معنایی این کاربردها دست یابیم تا تیرگی حول این واژه را در نسبت با سایر کاربردها از بین ببریم. برخی خصوصیات برجسته این گروه را در کاربردهای آن در قرآن کریم می‌توان چنین بازشناخت که اولاً، ایشان در مقابل جریان دعوت الهی با استفاده از هر حیلۀ ممکن مخالفت و سنگ‌اندازی می‌کردند؛ چه تقابل نرم هم‌چون ماجرای فرعون و ملأ و ساحران با حضرت موسی (ع) و چه تقابل سخت چون قوم ثمود که معجزات پیامبرشان را نابود ساختند یا قوم حضرت لوط (ع) که پیامبرشان را از شهر بیرون ساختند.

ثانیاً، ایشان نسبت به خدا نیز کافر بودند و از دستورات او نیز سرپیچی می‌کردند تا جایی که خدا مسرفان قوم پیامبر اکرم (ص) را به بازگرداندن قرآن به ساحت قدسی‌اش و محروم ماندن افراد از نعمت قرآن کریم تهدید نموده است. خصوصیت مهم دیگر مسرفان این است که همواره به صورت جمع و گروهی اظهار نظر کرده‌اند؛ یعنی بر باطل خود متحد بوده و تا سر حد مرگ و عذاب بر این اتحاد پای‌بند بوده‌اند.

به عنوان چهارمین و آخرین نکته هم باید افزود که مسرفان برای مقابله با جریان دعوت حق حتی حاضر به پرداخت هزینه و به خدمت گرفتن دیگران هستند. فرعون برای مقابله با حضرت موسی (ع) و هارون در شهرهای مختلف جستجو کرده و به‌ترین ساحران را به خدمت گرفته است، این خود شاهدی مهم بر آن است که در مسیر مخالفت حاضر به هزینه‌کرد مالی نیز هستند.

۲. دیگر کاربردهای اسراف در قرآن

پس از آن‌که کاربردهای مسرفین در قرآن کریم مورد تحلیل قرار گرفت، در این مرحله نوبت به دیگر کاربردهای این ماده در قرآن کریم می‌رسد. این موارد در قالب ۷ آیه به کار رفته‌اند که برخلاف کاربردهای مسرفین، در سیاق‌ها و خطاب‌های متنوعی استفاده شده‌اند. در ادامه باید به تحلیل مؤلفه‌های معنایی این کاربردها بر اساس واژگان هم‌نشین پردازیم.

۱-۲) تحلیل معنایی آیات با کاربردهای غیر مسرفین

برای تحلیل معنایی آیات با کاربردهای غیر مسرفین باید اول هم‌نشین‌های این کاربردها را

احصاء کنیم و سپس به تحلیل معنایی آن‌ها پردازیم. در جدول شماره ۴ این کاربردها را می‌توان مشاهده کرد.

براساس تحلیل هم‌نشین‌ها و سیاق آیات، به‌نظر می‌رسد کاربردهای غیر مسرفین در قرآن کریم را بتوان ذیل دو دسته طبقه‌بندی نمود. نخست کاربردهایی با مؤلفه معنایی «بروز رفتار نسنجیده و هیجانی» است که مشروح آن خواهد آمد؛ دوم کاربردهایی با مؤلفه معنایی «گونه‌ای ناپسند از مصرف/ خوردن» که البته برداشت مشهور از اسراف نیز همین است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که وجه مشترک این دو مؤلفه معنایی در مقابل اصطلاح گروه مسرفین، آن دانست که از جنس عمل هستند؛ یک گونه ناپسند رفتاری‌اند که در موارد مختلفی چون اکل، شرب، قتل و ... به‌کار رفته‌اند.

جدول ۴: تحلیل هم‌نشین‌های کاربردهای غیر مسرفین		
هم‌نشین	نوع رابطه	آیه
ذنوبنا	مکملی	وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران/ ۱۴۷)
فی امرنا	مکملی (متعلق)	
تأكلوها (اکل)	مکملی (مفعول مطلق)	وَإِنْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء/ ۶)
بداراً	اشتدای و مکملی	
فی القتل	مکملی (مجرور به حرف جر، متعلق)	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء/ ۳۳)
أنفقوا (نفق)	مکملی (جواب شرط، حالت انفاق)	وَ الَّذِينَ إِذَا آنَفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان/ ۶۷)
لم يفتروا (قتر)	مکملی و تقابلی مؤلفه‌ای	
لايحب (حب)	مکملی (مفعول)	وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرِ مَّعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الرَّزْقَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الرِّيَاطُونَ وَ الرِّقَانَ مَتَشَابِهًا وَ غَيْرِ مَتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام/ ۱۴۱)
أتوا حقه يوم حصاده	مکملی و تقابلی	
اشربوا (شرب)	مکملی و تقابلی	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/ ۳۱)
لايحب (حب)	مکملی (مفعول)	
عباد	مکملی (موصوف)	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر: ۵۳)
على انفسهم	مکملی (جارومجرور، متعلق)	
لا تقنطوا من رحمة الله	مکملی فعل و فاعل	

در کوشش برای تحلیل معنایی موارد یادشده و در مقام مرور جزء‌نگرانه این موارد می‌توان

نخست از آیه ۱۴۷ سوره آل عمران یاد کرد. در این آیه سخنان ربیون این‌گونه مطرح می‌شود:

ترجمه فولادوند: و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده.

باهم آیی ذنب و اسراف و این‌که ربیون تقاضای بخشش اسراف را دارند، حاکی از ناپسند بودن آن است. یکی از مؤلفه‌های مهم معنایی ذنب، فروکاستن و کم‌کاری کردن نسبت به عهد و پیمانی است که فرد با مافوق خود بسته است (جلالی و آگهی، ۱۳۹۷ش، ۶۳).

براین اساس به نظر می‌رسد که میان ذنب و اسراف رابطه تقابلی برقرار است؛ بدین معنا که منظور از ذنب هرگونه کم‌کاری ناشی از غفلت و بی‌توجهی در انجام امور و درمقابل مراد از اسراف، زیاده‌طلبی ناشی از حرص و طمع در انجام امور است. نکته مهم آن‌که در سنت تفسیری نیز بر این تقابل تأکید شده است. البته برخی نیز رابطه میان آن دو را عموم و خصوص دانسته‌اند (آلوسی، روح المعانی، ۲/ ۲۹۷) در مجموع باید یادآور شد که اسراف در این آیه از جنس ذنب است که بر نوعی رفتار ناپسند صادر شده از جانب افراد دلالت می‌کند.

نمونه‌ای مشابه را در آیه ۳۳ سوره اسراء می‌توان یافت. در این آیه سخن درباره حرمت قتل نفس است:

ترجمه صفوی: و انسان را — که خدا کشتن او را حرام کرده است — جز به حق نکشید، و هرکس به ستم کشته شود، برای ولی او سلطه‌ای بر قاتل قرار داده‌ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند (چند تن را در برابر یک نفر بکشد یا کسی جز قاتل را به قتل رساند). بی‌تردید، ولی مقتول با حکمی که مقرر داشته‌ایم یاری شده است.

مفسران مختلف مراد از اسراف در قتل را زیاده‌روی ولی دم در قصاص دانسته‌اند بدین سان که فردی غیر از قاتل یا بیشتر از تعداد قاتل/ قاتلان کشته شود (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۹۰؛ زمخشری، الکشاف، ۲/ ۶۶۴). همان‌طور که در آیه پیشین مطرح گردید، معنای اسراف، دلالت بر نوعی زیاده‌روی در انجام امور است. در این آیه خدا اولیاء دم مقتول را از اسراف در قتل که خود نوعی رفتار ناپسند است، باز داشته است.

به ترتیبی مشابه، در آیه ۶ سوره نساء نیز درباره اموال یتیم این‌گونه آمده است:

ترجمه مشکینی: و یتیمان را بیازمایید تا آن‌گاه که به حد ازدواج رسند (به حد توان آمیزش جنسی که نخستین مرحله تکامل روحی و جسمی بشر و هر حیوان است)

پس اگر در آنان رشدی (از نظر فکر و عقل) دیدید اموالشان را به خودشان رد کنید، و آن را به اسراف و شتاب از (بیم) آن‌که مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما پس بگیرند) مخورید، و آن کس (از اولیاء یتیمان) که بی‌نیاز باشد (از تصرف در آن) خودداری کند، و آن‌که فقیر باشد به مقدار متعارف (و حق الزحمه عادلانه) بخورد. پس هر گاه خواستید اموالشان را به خودشان رد کنید بر آن‌ها گواه بگیرید (تا بعداً نزاعی پیش نیاید) و خداوند حسابرسی کافی است.

در این آیه اکل بالمعروف در مقابل اکل اسرافاً قرار گرفته است. این هم‌نشینی نیز به‌وضوح پرده از معنای گونه‌ای ناپسند از مصرف در ماده اسراف بر می‌دارد، چراکه خدا افراد را از اسراف نهی می‌کند و درمقابل آن ایشان را توصیه به حالت مصرف کردنی مطابق با عرف (اکل بالمعروف) می‌نماید. ماده بدر در قرآن کریم تنها ذیل آیه ۶ نساء به‌کار رفته: «... لا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا...»، و این‌گونه با اسراف رابطه اشتدادی برقرار کرده است. ابن‌فارس معنای این ماده را برابر عجله کردن و با سرعت کاری را انجام دادن دانسته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۱، ۲۰۸). در این آیه خدا افراد را از مصرف کردن اموال ایتام با سرعت و بدون ملاحظه وضعیت ایشان منع کرده است.

درنهایت نیز همان‌طورکه ملاحظه گردید اسراف ذیل این آیه هم‌چون موارد پیشین نوعی رفتار ناپسند است که دلالت بر زیاده‌روی افراد می‌کند. نکته مهم آن‌که ذیل این آیه اسراف در حوزه مصرف مطرح شده، به‌عبارت دیگر خدا افراد را از مصرف کردن اموال بیش از حد عرف و از روی زیاده‌روی باز داشته و از آن صریحاً نهی کرده است.

در آیه ۶۷ سوره فرقان هم به غیرمصرفین در مقام اشاره به یکی از خصوصیات مؤمنان این‌گونه اشاره شده است:

ترجمه مشکینی: و آنان که چون انفاق نمایند نه اسراف و تجاوز از حد کنند، و نه سخت‌گیری نموده و پایین‌تر از حد روند، و (انفاق‌شان) میان این دو روش، حد وسط و عادلانه است.

همان‌طورکه از هم‌نشینی‌های اسراف در این آیه برمی‌آید، خدا در مقام ذکر برخی از رفتارهای پسندیده اقتصادی مؤمنان است، کسانی که به‌هنگام هزینه کردن اموال خود نه «قتر» کرده و نه «اسراف»؛ بل که مسیر میانه این دو را در پیش می‌گیرند.

قتر در کاربرد فوق، معنای خِساست به خرج دادن و تنگ دستی می دهد. از آنجا که قتر و اسراف در این آیه به کار رفته اند، می توان اظهار داشت که معنای آن‌ها در حوزه مصرف قرار دارد. براین اساس خدا دو سر طیف مصرف ناپسند را مطرح کرده است: قتر به معنای خشک دستی و خِساست و در مقابل آن باید اسراف به معنای ریخت و پاش و زیاده روی کردن باشد. بنابراین اسراف و قتر در این آیه رابطه تقابلی بایکدیگر دارند. امام صادق (ع) نیز با مشتی خاک مفهوم این حدیث را برای عبدالله بن سنان تبیین نموده است (کلینی، الکافی، ۷/۳۴۹). براین اساس در این آیه نیز اسراف هم چون آیه پیشین معنای زیاده روی در مصرف به خود گرفته که نوعی رفتار ناپسند محسوب می شود.

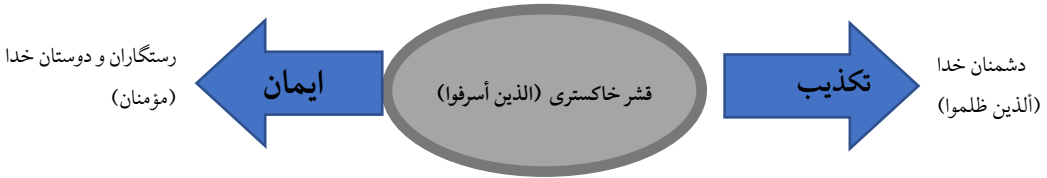
در سوره زمر نیز یک دسته بندی نوینی از وضعیت ایمان افراد ارائه شده است. نخست ذیل آیه ۴۷ از این سوره سخن از «الذین ظلموا» به میان آمده است. اینان گروهی اند که فرمان‌ها و دستورات خدا و پیامبران را زیر پا گذاشته و حتی در مقام مقابله با ایشان بر می آیند. سزای این گروه به گواهی قرآن کریم دوزخ و عذابی سخت و دشوار است. در مقابل این گروه از مؤمنان سخن به میان آمده که طبعاً مطیعان و پیروان جریان دعوت حق هستند و سرانجامشان نیز بهشت برین خواهد بود.

گروه سوم که ذیل آیه ۵۳ با تعبیر «الذین اسرفوا» از آنان سخن به میان آمده، از افرادی هستند که به اصطلاح جزء قشر خاکستری جامعه محسوب می شوند. اینان در طول زندگانی خود مرتکب برخی گناهان شدند اما به آن حدی نرسیدند که عضوی از گروه «الذین ظلموا» به شمار آیند، از این رو همان طور که در ترجمه آیه پیدا است، خدا ایشان را عباد خویش خوانده و از در رأفت و رحمت با ایشان سخن گفته و آنان را از ناامیدی از درگاه خویش باز داشته است:

ترجمه فولادوند: بگو: «ای بندگان من — که بر خویشان زیاده روی روا داشته اید — از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.

در آیات بعد نیز این قشر خاکستری را به بازگشتن به درگاه الهی و تبعیت از فرمان‌هایش توصیه می کند تا نهایتاً در روز قیامت به سبب کم کاری‌های خود حسرت نبرند و به بهانه جویی‌هایی چون «کسی نبود که ما را هدایت نماید» یا آن که «دوباره ما را به دنیا بازگردان

تا نیکوکار شویم)) نیفتند و نجات یابند.



در ابتدای مقاله سخن از گروه مسرفین به میان آمد و ایشان، آن دسته‌ای معرفی شدند که در مقابل جریان حق ایستاده و به دشمنی با آن می‌پردازند. این در حالی است که در این آیه با استفاده از تعبیر «الذین اسرفوا» سخن از گروهی به میان آمده که به ظاهر رفتارهای ناپسندی مرتکب شده‌اند که این رفتارها هم‌چنان موجبات گم‌راهی و عذاب ایشان را فراهم نموده و به‌همین سبب است که خدا مشفقانه و به نرمی با ایشان سخن گفته است. از ظاهر معنی آیه این‌گونه به‌نظر می‌رسد «اسراف در نفس» نوعی رفتار ناپسندانه است که خدا آن را دوست نمی‌دارد، اما مهم این است که با عنایت الهی قابل‌بخشش و جبران است. آیه شایان‌توجه دیگر در همین زمینه آیه ۳۱ سوره اعراف است که در آن به مردم گفته می‌شود:

ترجمه صفوی: ای فرزندان آدم، هنگام حضور در هر مسجدی خود را بیاراید، و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد.

در این آیه برخی توصیه‌ها درباره استفاده از این جهان ارائه شده است اما نکته مهم آن‌که در باقی موارد توصیه و دستور به انجام برخی امور بوده اما درباره اسراف نهی صریح وارد شده است. از این جهت به‌نظر می‌رسد که اسراف یک کج‌رفتاری ناظر به مصارف اقتصادی است که قرآن کریم به مبارزه با آن برخاسته است.

پس از آن‌که خدا توصیه‌های لازم اقتصادی را خطاب به مؤمنان ارائه نمود، در انتهای آیه سخن از قوم مسرفین به میان آمده و تأکید گردیده که خدا گروه مسرفین را دوست نمی‌دارد. براساس نکاتی که در بخش پیشین ارائه گردید، «مسرفین» در قرآن کریم یک اصطلاح بوده که دلالت بر گروهی خاص دارد. این گروه همان‌طور که توضیح آن گذشت، مخالفان جریان حق هستند و در مقابل فرمان‌های خدا و پیامبران خویش ایستادگی کرده و حتی علیه ایشان

توطئه‌چینی می‌نمودند. به نظر می‌رسد در این آیه براساس توضیحاتی که در بخش نخست مقاله دربارهٔ مسرفین ارائه گردید، مراد از المسرفین ذیل این آیه همان گروه مسرفین مصطلح در قرآن کریم هستند و سنخیت معنایی میان لا تسرفوا و المسرفین در این آیه وجود ندارد.

سبب آن است که اولاً، هم‌چنان‌که در آیات ذیل بخش دوم مقاله ملاحظه گردید کاربردهایی با صورت غیر مسرفین، وارد سطح اصطلاح شدگی نشده و در محدوده معنایی باقی مانده‌اند. به عبارت دیگر کاربرد «مسرفین» در قرآن کریم از سطح معنایی ساده فراتر رفته و تبدیل به یک اصطلاح با یک تعریف خاص شده که توضیح آن به تفصیل پیش‌تر گذشت؛ اما دیگر کاربردهای مادهٔ سرف که در هفت آیه به کار رفته‌اند در سطح معنا باقی مانده‌اند و همان‌طور که ملاحظه گردید، معادل رفتاری ناپسند هستند که برخاسته از زیاده‌روی است و در موارد مختلفی چون قصاص، مصرف و ... بروز پیدا می‌کند.

ثانیاً، هم‌چنان‌که ذیل آیهٔ ۵۳ زمر ملاحظه شد، خدا خطاب به افرادی که مرتکب اسراف معنایی شده‌اند با شفقت و مهربانی سخن گفته و حتی ایشان را هم‌چنان عباد خود خوانده است؛ اما در مقابل نسبت به مسرفین اصطلاحی بسیار سخت برخورد کرده و ایشان را اهل آتش دوزخ خوانده است (بنگرید به: غافر/ ۵۴). این تفاوت در برخورد نیز حاکی از وجود تمایز میان دو کاربرد مختلف مادهٔ «سرف» است و از این جهت علی‌رغم باهم‌آیی این دو گونه کاربرد ذیل این آیه نمی‌توان آن‌ها را یکسان در نظر گرفت.

سوم: نکته دیگر تفاوت معنایی میان دو کاربرد الذین اسرفوا و مسرفین است. صورت اسم فاعلی مسرفین دلالت بر ثبوت معنایی مادهٔ «سرف» به عنوان فاعل شناسا دارد؛ یعنی دائماً مشغول اسراف‌اند، البته همان‌طور که توضیح آن گذشت مسرفین حالت اصطلاح شدگی به خود گرفته و علاوه بر معنای ثبوتی، یک معنای دیگر هم بدان اضافه شده است. در کاربرد «الذین اسرفوا» این ثبوت معنایی ملاحظه نمی‌شود؛ یعنی گروهی هستند که در برخی مواقع مرتکب این اسراف می‌شوند، ولی در شخصیت ایشان هنوز ثبوت پیدا نکرده است.

چه بسا این تمایز نشانه‌ای است تا تفاوت میان این دو کاربرد از جهت معنای لغوی نیز قابل فهم باشد. از آن‌جا که در انتهای این آیه خدا از تعبیر «لا یحب الذین اسرفوا» یا دیگر موارد

مشابه آن استفاده نکرده و در عوض از کاربرد اصطلاحی «المسرفین» استفاده کرده است، خود دلیل دیگری بر تمایز میان صورت‌های معنایی ماده «سرف» و کاربرد اصطلاحی «مسرفین» است.

آخرین نمونه شایان‌توجه آیه ۱۴۱ سوره انعام است. در این آیه درباره برخی از قواعد و احکام حلال و حرام آمده است:

ترجمه صفوی: و او ست آن‌که بوستان‌هایی با داربست و بوستان‌هایی بدون داربست و درختان خرما و کشتزارهایی با محصولات گوناگون و زیتون و انار همگون و ناهمگون پدید آورده است. از میوه‌اش چون به بار نشیند بخورید و حق آن را هنگام برداشت آن بدهید، و از اسراف پرهیزید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

هم‌چون مورد پیشین در این آیه نیز توجه دادن به موارد گوناگون در حوزه مصرف را شاهد هستیم. از این جهت احتمالاً مراد از اسراف در این آیه نیز هم‌چون مورد پیشین یک کج‌رفتاری اقتصادی باشد، چراکه در این آیه نیز شاهد نهی از آن هستیم. مسرفین در انتهای آیه را نیز می‌توان هم‌چون مورد پیشین تحلیل نمود.

۲-۲) جانشین‌های کاربردهای غیر مسرفین

در این مرحله باید براساس قواعد تعیین جانشین در معناشناسی ساخت‌گرا به احصاء جانشین‌های مناسب ماده سرف پردازیم. پربسامدترین هم‌نشین برای کاربردهای غیر مسرفین در قرآن کریم، فعل منفی «لَا يُحِبُّ» است. با توجه به آن‌که عبارت «لایحب المسرفین» تنها دو مرتبه در قرآن کریم به‌کار رفته و براساس آن باهم آبی اسراف و لایحب تنها دو مرتبه اتفاق افتاده است، از کاربردهایی که باهم آبی لایحب و دیگر گروه‌ها تنها یک مرتبه اتفاق افتاده صرف نظر می‌شود؛ یعنی آیاتی هم‌چون «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره/ ۲۷۶).

نکته دیگر آن‌که الزاماً باید میان جانشین و ماده اصلی از حیث صرفی نیز مشابهت باشد. از این رو در آیاتی هم‌چون «وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُرْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان/ ۱۸) موادی چون مُخْتَالٍ فَخُورٍ که هر دو صفت هستند، نمی‌توانند

جانشین مناسبی برای مسرفین که یک اسم فاعل است باشند و از این رو در ادامه از بررسی این مورد صرف نظر خواهد شد.

جدول ۵: فهرست جانشین‌های مسرفین از مسیر «لا یحِبُّ»	
واژه	تکرار
المعتدین	۳
الظالمین	۳
المفسدین	۲
الکافرین	۲

جانشین دیگر از ماده ذنب است. در آیه ۱۴۷ آل عمران عبارت «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا» به کار رفته که براساس آن ذنب و اسراف رابطه اشتدادی دارند، از این جهت در ادامه به بررسی کاربردهای این ماده در قرآن کریم پرداخته تا به جانشین مناسب اسراف دست یازیم.

چنانچه تاکنون مشاهده شد، از هم‌نشینی ذنب و اسراف این نتیجه حاصل می‌شود که اگر امکان آموزش هردوی آن‌ها وجود دارد، پس احتمالاً از یک نوع باشند. از این رو «اسراف فی الامر» از جمله قصور و تقصیرهایی باشند که هم‌چون ذنب قابل چشم‌پوشی است. در میان موارد فوق نمی‌توان به جانشینی مناسب برای اسراف دست یافت؛ چراکه در آیه ۱۴۷ آل عمران اسراف به ذنب عطف شده است اما در این آیات واژه‌ای به ذنب عطف نشده است؛ بل که به فعل غفر عطف شده است و این عدم تشابه موجب نرسیدن به نتیجه می‌گردد.

دو جانشین دیگر از ماده اکل و شرب هم وجود دارد. در آیه ششم از سوره نساء عبارت «فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَاْكُلُوْهَا اِسْرَافًا وَ بِدَارًا» به کار رفته و ذیل آن اسراف و اکل با یکدیگر رابطه مکملی برقرار کرده‌اند. به گواهی درویش، اسراف در این عبارت نقش نحوی حال یا مفعول لأجله را دارد (درویش، *الجدول*، ۱۶۰ / ۲) از این جهت جانشین آن نیز باید چنین رابطه‌ای با عدم اکل برقرار کرده باشد. از بررسی کاربردهای همگون به جانشینی ظلم و باطل برای اسراف دست می‌یازیم. به همین ترتیب، در آیه ۳۱ سوره اعراف عبارت «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» به کار رفته است و براساس آن عدم اسراف با شرب، رابطه اشتدادی برقرار کرده است. با بررسی کاربردهای قرآن شرب، تنها آیه ۶۰ از سوره بقره ساختی مشابه عبارت آیه ۳۱ اعراف دارد: «وَ اِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ (بقره/ ۶۰). همان‌طور که قابل ملاحظه است عبارت «لَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ» می‌تواند به‌عنوان

جانشین اسراف مورد توجه قرار گیرد.

بالاخره باید به این اشاره کرد که در انتهای آیه ۱۴۱ سوره انعام این عبارت به کار رفته است: «أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا». بر این اساس ایتاء حق با عدم اسراف رابطه اشتدادی برقرار کرده است. بر اساس آیه ۲۶ اسراء «تبذیر» می‌تواند به‌عنوان جانشین اسراف در نظر گرفته شود. نمونه مشابه آیه ۵۳ سوره زمر است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ». در ذیل این آیه عباد و اسراف رابطه مکملی برقرار کرده‌اند. با توجه به ساخت نحوی عبارت فوق، واضح می‌شود که کلمه عباد در مقام ندا و خطاب به کار رفته است. از این رو به منظور دسترسی به جانشین‌های اسراف لازم است تا آن کاربردهایی از عباد را مورد توجه قرار دهیم که ساخت مشابه نحوی داشته باشند. با توجه به کاربردهای این ماده و عدم تطابق مضمونی میان عبارت آیه ۵۳ سوره زمر و دیگر کاربردهای اسراف واضح می‌گردد که امکان دستیابی به جانشین مناسب از مسیر عباد میسر نیست.

چنان‌که دیده می‌شود در همین آیه ماده نفس نیز با اسراف رابطه مکملی برقرار کرده است. همان‌طور که قابل ملاحظه است، نفس در جایگاه نحوی مجرور به حرف جر «علی» ذیل این آیه قرار دارد. از این رو جانشین‌های اسراف نیز باید در ساخت مشابه نحوی قرار داشته باشند یعنی متعلق علی باشند. از میان مواردی که می‌توانند به‌عنوان جانشین اسراف قرار گیرند، صرفاً می‌توان کذب را پذیرفت.

آخرین مورد مهم دیگری که باید از آن یاد کرد ماده امر است. چنان‌چه گفته شد، امر تنها هم‌نشین ماده سرف است که با هردو گونه کاربر مسرف و غیرمسرف هم‌نشین شده است. بنابراین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از همین رو در این بخش دوباره لازم است به تحلیل و بررسی آن پردازیم. هم‌چون سابق در این بخش نیز دو گونه امر الهی و غیرالهی مطرح است. معنای امر در موارد الهی آن بر دو دسته است: در مواردی معنای دستور و حکم داده و برخی موارد نیز هم‌چون «شاوهم فی الامر» معنای تصمیم و تصمیم‌گیری می‌دهد؛ این درحالی است که امر در این کاربردهای غیرالهی‌اش فقط یک معنا داشته که همان تصمیم و تصمیم‌گیری است.

در باره آیه ۱۴۷ آل عمران، عبارت «إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا» به سبب اضافه شدن ضمیر متکلم «نا» به امر و رخ دادن اسراف در آن می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که براساس پژوهش انجام شده درباره معنای ذنب در قرآن کریم، مهم‌ترین مؤلفه معنایی آن برابر «کوتاهی در عهد و پیمان و دستوراتی است که خدا صادر نموده است» (جلالی و آگهی، ۱۳۹۸، ۴۵). از این جهت همان‌طور که پیشتر هم بدان اشاره گردید، به نظر می‌رسد که مراد از اسراف معادل زیاده‌روی کردن در امر و دستورات الهی باشد. لذا معنای امر در این آیه هم‌چون آیه ۱۵۱ شعراء، معادل حکم و دستور باشد. در واقع مؤمنان نخست از کم‌کاری خود نسبت به دستورات الهی آموزش طلبیده‌اند و پس از آن زیاده‌روی‌های رخ داده در تصمیمات خویش را خاطر نشان کرده و برای آن‌ها هم از خدا طلب مغفرت کرده‌اند.

موارد متعددی از جانشین شدن‌های مواد مختلف با مشتقات اسراف را نیز در قرآن می‌توان یافت که به‌هر دلیل نمی‌توان نتیجه خاصی از کاربردشان گرفت. یک نمونه از این موارد هم‌نشینی اسراف با قتل است. در انتهای آیه ۳۳ سوره اسراء عبارت «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» به‌کار رفته است. با توجه به کاربردهای قرآنی متنوع قتل در قرآن کریم، ساخت مشابه عبارت فوق دیده نمی‌شود. پس نمی‌توان از رهگذر قتل به جانشین مناسبی برای اسراف دست یافت. نمونه مشابه را در آیه ۶۷ سوره فرقان می‌توان یافت: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». ذیل این آیه اسراف با ماده انفاق رابطه مکملی برقرار کرده است. همان‌طور از ساخت نحوی آیه برداشت می‌شود، شاهد ساختار شرط و جواب شرط هستیم. عبارت اذا انفقوا، شرط جمله و عبارت لم يسرفوا و لم يقتروا جواب شرط هستند.

جدول ۶: فهرست تمامی جانشین‌های کاربردهای غیر مسرفین

هم‌نشین ۱: لایحِبَّ			
کَلِّ مَخْتَالًا فَخُورٌ (۳)	المعتدین (۳)	الظالمین (۳)	المفسدین (۲)
کَلِّ مَخْتَالًا فَخُورٌ (۳)	المعتدین (۳)	الظالمین (۳)	المفسدین (۲)
هم‌نشین ۲: عَلِيَّ أَنْفُسِهِمْ	هم‌نشین ۳: اِتِّبَاءَ حَقِّ	هم‌نشین ۴: شَرِبِ	هم‌نشین ۵: اَكَلِ
کذب (۱)	تبذیر (۱)	لا تعتوا فی الارض مفسدین (۱)	باطل (۱)

از آن‌جاکه قاعده مهم در یافتن جانشین‌های یک ماده در قرآن کریم آن است که ساختار نحوی مشابهی میان واژه محور و جانشین آن وجود داشته باشد، باید در دیگر کاربردهای انفاق در قرآن کریم به دنبال شرط و جواب شرط بود. نکته مهم آن‌که در میان گزینه‌های موجود

کاربردی که مضمون مشابهی داشته باشد، یافت نگردید. از این جهت نمی‌توان از طریق انفاق به جانشین مناسبی دست یافت. در همین آیه عبارت «لم یقتروا» نیز با اسراف رابطه اشتدادی برقرار کرده است. با جستجو در میان کاربردهای معدود قرآنی این ماده مشخص می‌شود که از رهگذر قتر نیز نمی‌توان به جانشینی مناسبی برای اسراف دست یافت. پس از تحلیل و بررسی هم‌نشین‌های کاربردهای غیرمصرفین ماده سرف هجده نمونه از جانشین‌های اسراف در قرآن کریم را می‌توان بازشناخت (بنگرید به: جدول شماره ۶).

۲-۳) جمع‌بندی آیات اسراف

از مجموع آنچه گذشت این نتیجه حاصل می‌شود که کاربردهای غیرمصرفین به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته کاربردهایی هم‌چون «اسرافنا فی امرنا» و «اسرفوا علی انفسهم» و «لا یسرف فی القتل» هستند که بر رفتاری ناپسند ذیل یک عمل دلالت می‌کنند. برای نمونه، درباره عمل قصاص، در صورت وجود شرایط کافی انجام دادن آن بدون مشکل است اما اگر در انجام دادن این عمل رفتاری اسراف‌گونه رخ دهد، مورد نهی خدا قرار می‌گیرد. درباره دو کاربرد دیگر هم چنین حالتی برقرار است؛ مؤمنان در برخی اعمال خود رفتارهایی انجام می‌دهند که اسراف‌گونه است و به سبب شأن بالایی که دارند، همین امر موجب می‌شود تا احساس ناامیدی از درگاه خدا داشته باشند و خداوند نیز دست به کار شده و با وعده مغفرت و آمرزش ایشان را دلداری داده است.

دسته دوم کاربردهایی چون «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا ان الله لایحب المترفین» و «آتوا حقه یوم حصاده و لاتسرفوا ان الله لایحب المترفین» و «إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا» و «لا تأکلوها اسرافاً و بداراً» را دربر می‌گیرد که دالّ بر تصرف در اموال و دارایی‌ها هستند. این گروه از کاربردها که البته امروزه همین برداشت از اسراف متداول است، هم‌چون دسته پیشین، دالّ بر رفتاری ناپسند و اسراف‌گونه در عمل تصرف هستند. برای نمونه، به هنگام مصرف خوراکی‌ها نباید این رفتار ناپسند صورت‌پذیرد، هم‌چنین در زمان انجام گرفتن عمل ایتاء حق الهی نیز نباید این رفتار ناپسند اسراف‌گونه صورت‌پذیرد، در تصرف در اموال خود و اموال یتیمان نیز افراد حق ندارند رفتاری اسراف‌گونه از خود نشان دهند چراکه خدا از بروز این رفتار

نهی کرده است.

نکته مهم آن که وجه مشترک این دو دسته کاربردها که همان مؤلفه معنایی دوم ماده سرف در قرآن کریم (در کنار کاربرد اصطلاحی مسرفین) است، همین رفتار ناپسند اسراف‌گونه است. می‌توان این ادعا را مطرح کرد که این مؤلفه معنایی اسراف در قرآن کریم از معنای ریشه‌ای بروز «رفتاری ناسنجیده و برخاسته از هیجان» است (اخوان طیبی، «تحلیل مؤلفه‌ها...»، سراسر مقاله). این رفتار ناپسند در اعمال مختلفی چون قصاص، تصرف در اموال، انجام واجبات شرعی و ترک محرمات و ... بروز یافته و خدا از ارتکاب به آن نهی فرموده است.

نتیجه

ماده سرف در قرآن کریم ذیل ۲۱ آیه و در قالب ۲۳ صورت صرفی مختلف به کار رفته است و دو مؤلفه معنایی متفاوت دارد. نخست: ۱۶ آیه دارای صورت صرفی و معنایی اسم فاعل (مسرفین، مسرفون، مسرف، من أسرف) هستند که براساس تحلیل‌های انجام شده به مثابه اصطلاحی نزد مخاطب زمان نزول به شمار می‌رود و معنای آن تقابلی و تعدی با جریان الهی است، چه آن‌که ایشان از خدا روی برگردانند و چه آن‌که در مسیر دعوت انبیاء الهی اختلالی ایجاد کنند. در قرآن کریم برای این طیف از افراد از واژگان جانشین متنوعی استفاده شده است که یکی از آن‌ها همین صورت اسم فاعلی از ماده سرف است. دوم: تصاریف غیراسم فاعلی این ماده ذیل ۷ آیه، دلالت بر نوعی رفتار ناپسند دارند که منشأ آن اقدام به انجام کاری به صورت هیجانی و ناسنجیده است. هنگامی که افراد در اعمال متفاوتی چون تصرف در اموال این رفتار را بروز می‌دهند، دچار اسراف شده‌اند.

نکته مهم آن که ماده «امر» تنها کلمه‌ای است که در هر دو مؤلفه معنایی مختلف وجود دارد و به‌عنوان هم‌نشین قرار گرفته است. از این جهت می‌تواند رابط میان دو معنا باشد.

امر در قرآن کریم دو نوع الهی و غیرالهی دارد. امر الهی آن دسته از کاربردهایی هستند که منتسب به خدا و جریان وابسته به او چون پیامبران و مؤمنان است؛ در مقابل امر غیرالهی نیز آن کاربردهایی را شامل می‌شود که در مقابل نوع پیشین قرار داشته و جریان مخالف پروردگار متعال

آن را انجام می‌دهند. در کاربردهای اسراف دو ساخت «امر المسرفین» و «اسرافنا فی امرنا» به کار رفته که گونه نخست از نوع غیرالهی بوده و دومی از آن رو که توسط بندگان خداوند صورت گرفته است، از نوع امر الهی است و این بندگان در این امر، رفتار ناپسند اسراف را مرتکب شده‌اند.

به نظر می‌رسد تحلیل این تقاطع آن باشد که در هردو عبارت از آیه شاهد حضور گروهی هستیم که مشغول انجام کاری هستند، گروهی با جریان حق به مخالفت می‌پردازند و امر غیرالهی دارند و در مقابل گروهی از مؤمنان به درگاه خدا بوده و امر الهی را انجام می‌دهند؛ به سبب همین شباهت در ساخت جمله و ذو وجود بودن امر است که قابلیت برقراری ارتباط میان دو مؤلفه معنای متفاوت اسراف را دارد. نیز، براساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد اصطلاح مسرفین و دیگر کاربردهای ماده سرف در قرآن کریم دو مسیر متفاوت را طی کرده‌اند که در هم‌نشینی با امر تقاطع پیدا کرده‌اند.



منابع

- ۱- قرآن کریم، اصل عربی؛ نیز، ترجمه‌های فارسی محمدمهدی فولادوند (تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶ش)، علی مشکینی (قم، الهادی، ۱۳۸۱ش)، و محمدرضا صفوی (قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش).
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳- اخوان طبسی، محمدحسین و حسینزاده ایوری، امیرحسین، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی اسراف با روش ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی و آفرآسیایی»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، تابستان ۱۴۰۲ش.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت/دمشق، دارالقلم/الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۵- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، به کوشش مصطفی حسین احمد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۶- شبر، عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، به کوشش سیدمرتضی رضوی، قم، هجرت، ۱۳۷۹ش.
- ۷- صافی، محمود، *الجدول فی إعرابه القرآن و صرفه و بیانه*، دمشق، دارالرشید، ۱۴۱۸ق.
- ۸- طباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اعلمی، ۱۳۹۳ق.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، به کوشش فضل الله یزدی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۰- کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۱۱- میرمعزی، سیدحسین، *نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- ۱۲- یوسفی، احمد علی، *نظام اقتصاد علوی مبانی، اهداف و اصول راهبردی*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.

Bibliography

- 1- The Holy *Qur'an*, original Arabic; And also, Persian translations by Moḥammad Mahdī Fūlādvand (Tehrān, History Studies and Islamic Cognitions Office, 1376 SAH), 'Alī Meshkīnī (Qom, Al-Hādī, 1381 SAH), and Moḥammad Rezā Ṣafavī (Qom, Daftar-e Nashr-e Ma'āref, 1388 SAH).
- 2- Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abdullāh, *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-Azīm*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1415 AH [Arabic].
- 3- Akhavan Tabasi, Mohammad Hosein and Hoseinzadeh Ivāri, Amir Hosein, "Analyzing the Semantic Components of *Isrāf* by the Method of Etymology in Semitic and Afro-Asiatic Languages", *Islamic Studies and Culture*, vol. 7, issue 2, 1402 SAH [Persian].
- 4- Al-Rāghib al-Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Mufradāt 'Alfāz al-Qur'an*, Beirut, Al-Dār al-Shāmiyya, 1427 AH [Arabic].
- 5- Al-Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1407 AH [Arabic].
- 6- Shubbar, Sayyid 'Abdullāh, *Tafsīr al-Qur'an al-Karīm*, Beirut, Dār al-Balāgha li al-Ṭībā'a wa al-Nashr, 1410 AH [Arabic].
- 7- Ṣāfi, Maḥmūd b. 'Abd al-Raḥīm, *Al-Jadwal fī I'rāb al-Qur'an*, Damascus, Dār al-Rashīd, 1418 AH [Arabic].
- 8- Ṭabāṭabāyī, Moḥammad Ḥoseyn, *Al-Mizān*, Beirut, Al-A'lamī, 1393 AH [Arabic].
- 9- Ṭabraṣī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran, Naṣer Khosrow Publishing House, 1372 SAH [Arabic].
- 10- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, *Al-Kāfi*, Tehran, Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1407 AH [Arabic].
- 11- Mīr-Mo'ezzī, Sayyed Ḥoseyn, *The Economic System of Islam: Foundations, Goals, Strategic Principles, and Ethics*, Qom, Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications, 1390 SAH [Persian].
- 12- Yūsefi, Aḥmad 'Alī, *The 'Alavī Economic System: Foundations, Goals, and Strategic Principles*, Qom, Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications, 1378 SAH [Persian].